

## بررسی انحصاری بودن یا عمومی بودن قرآن و مراتب آن

(با رویکردی، اصولی و قرآنی)

حسین کاشف بناب<sup>۱</sup>

### چکیده

پیوند قرآن و معصومین علیهم السلام آن چنان ضروری است که اگر یکی رها شود، دیگری مؤثر نخواهد بود، به دلیل این که قرآن زمانی می تواند نقش هدایت گری خود را به درستی ایفا نماید که به صورت صحیح، تفسیر و تبیین شود، و این امر به عهده ی اهل بیت علیهم السلام است. ائمه علیهم السلام وارث علم رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بوده و به تصریح پیامبر در حدیث ثقلین تا قیامت از قرآن جدا نمی شوند. طبق این اساس فهم صحیح و اوج فهم قرآن و دین نزد پیامبر و اهل بیت است و با مراجعه ی به ایشان امکان پذیر بوده و علم این بزرگواران به همه ی قرآن اعم از ظاهر، باطن، تنزیل و تأویل، امری مسلم و در اختیار معصومین علیهم السلام است و ایشان احاطه ی تام و کامل بر همه ی ابعاد قرآن دارند. در این میان نقش توضیحی و تفسیری سنت صحیحه ی پیامبر نسبت به قرآن را می توان از خود قرآن و احادیث متعدد به دست آورد. با توجه به اینکه قرآن کتابی است فهم پذیر و می توان از آن منبع سرشار استفاده نمود، در عین حال فهم پذیری قرآن مختص اهل بیت علیهم السلام نبوده، بلکه چون قرآن دارای سطوح و مراتب گوناگونی است و دلالت آیات کریمه بر آن معارف یکسان نیست؛ لذا فهم پذیری آن هم برای انسان ها متفاوت خواهد بود و هر کس به فراخور فهم و علم خود از این منبع وحی بهره مند خواهد شد. و این فهم ها به نوبه ی خود، از اعتبار و حجیت، به شرط رعایت قواعد و اصول خاص تفسیر، برخوردار خواهد بود.

واژگان کلیدی: تفسیر، اوج فهم، فهم پذیری، اهل بیت، قرآن مجید.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب ایران بناب.

## مقدمه

قرآن کتابی است که به هیچ وجه دست نخورده و عبارات و کلماتش به همان سبک که نازل گشته است، ضبط گردیده و دست به دست به ما رسیده است. این مطلب از مسلمات جوامع علمی شیعه و سنی است و عقیده ی عموم مسلمین از عالم تا عامی بر این است.

در عین حال، آیات و عبارات قرآن این چنین نیست که همه ی افراد، در مراحل گوناگون بتوانند از آن استفاده کنند و احتیاجاتشان را از آن بر آورند. زیرا قرآن علی‌رغم این‌که دارای آیات محکم است در کنار این، آیات متشابه نیز دیده می‌شود و معانی گوناگونی در تحت یک آیه گنجانده شده است که مغرضان و مفسده‌انگیزان می‌توانند آیه‌ای را منضم کنند و باطلی را در لباس یک حقیقت قرآنی جلوه دهند و بی اطلاعان را به اشتباه بیاندازند.

به نظر می‌رسد فهم قرآن از دو نظر در خطر است:

۱. خطر درک غلط از آیات قرآنی، که این درک چه مفاسدی را در جامعه‌ی دینی به وجود آورد و رشته‌های گوناگونی

در اثر فهم نادرست از آیات قرآن و حقایق آن پدید می‌آورد.

۲. خطر اشتباه‌کاری و آیات قرآن را مطابق اغراض شخصی در آوردن، مانند معاویه و پیروان آن و انسان‌های هوسران

و جاه‌طلب که به دنبال باطل هستند و در تلاشند تا از آیات قرآن به نفع مقاصدشان استفاده کنند و این همان تفسیر

به رأی است.

علامه طباطبایی ره در باب شناخت قرآن می‌نویسد:

«تفسیر قرآن کریم در گرو معرفت آنست و چون شناخت آن درجات گوناگونی دارد، بنا بر این تفسیر آن نیز مراتب

مختلف خواهد شد.

- بعضی قرآن را در اثر اتحاد با حقیقت آن می‌شناسند، مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت

علیهم السلام که به منزله جان رسول خداوند «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمُ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمُ وَ أَنفُسَنَا وَ

أَنفُسَكُم...» (آل عمران/۶۱) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (شعراء/۱۹۳) وقتی حقیقت کلام خدا بر روح

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنزل یافت و یا آن حضرت در قوس صعود به ملاقات حقیقت وحی نازل آمد

«وَ إِنْكَ تَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۶) برای آن حضرت جای هیچ گونه ابهام نخواهد بود و با

دریافت آن حقیقت که خود عین معرفت می‌باشد کلام الهی بطور کامل شناخته خواهد شد.

- بعضی دیگر قرآن را در اثر مشاهده جمال و جلال آن در خود، شناخته و می‌شناسند که تبیین آن کشش خاص،

برای کسی که از آن بارقه سهمی و از آن نفعه نصیبی ندارد میسر نیست.

- گروه سوم قرآن را با بررسی ابعاد گوناگون اعجاز وی شناخته و می‌شناسند که اکثریت قرآن شناسان از این

دسته‌اند. تنها عده مخصوص و معینی که طرف صحبت و گفت و گوی قرآن می‌باشند می‌توانند معنای واقعی

قرآن را درک کنند و کلید فهم قرآن تنها در دست آن‌هاست. (ترجمه المیزان، ۹/۱)

با توجه به مقدمه فوق گروهی قرآن را همانند متون بشری فهم‌پذیر می‌دانند و معتقدند که انحصارگرایی در تفسیر نادرست است. دسته دوم کسانی هستند که قرآن را فهم‌پذیر می‌دانند اما معتقدند که ویژه پیامبر و معصومان علیهم‌السلام است. و اما گروه سوم کسانی‌اند که فهم‌پذیری قرآن را نمی‌پذیرند و به آن معتقد نیستند.

گروه اول:

گروهی که بدون انحصار، قرآن را فهم‌پذیر می‌دانند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی قائلند که چون قرآن به زبان عربی مبین است در نتیجه کسی که استطاعت فهم و درک لغت عرب را داشته باشد می‌تواند قرآن را بفهمد.

۲. گروهی قائلند قرآن خطابی است الهی که متوجه کل بشریت است به لغت عربی فصیح، و با اعتماد بر عنصر لغوی و ابزار کاری دیگر، ما استطاعت داریم قرآن را طبق ظهور لغوی‌اش بفهمیم هم چنان که خیلی از مضامین و معانی آن را از طریق عقل و تدبیر می‌فهمیم غیر از آن معانی که مردم برای فهم آن به بیان رسول اکرم ص و امامی که وارث علم پیامبر است ناچار از رجوع به ایشان هستند و امام مرجع بعد از پیامبر ص است در رجوع و بیان ایشان در اختلاف فهم قرآن حجت است. و به همین دلیل فهم قرآن و استنباط از آن عمل علمی جایز است برای غیر پیامبر ص و امام، زمانی که نزد او ابزار علمی که شایسته فهم است وجود دارد. و این همان نظریه علمی سائد است که نزد مفسرین و فقهاء شیعه می‌باشد. از دید ایشان استفاده مستقیم از قرآن امکان‌پذیر است زیرا خود قرآن تصریح می‌کند و فرمان می‌دهد که مردم در آن «تدبیر» کنند و فکر خود را در معانی بلند قرآن به پرواز درآورند، پس مردم حق دارند که مستقیماً معانی آیات قرآنی را در حدود توانایی به دست آورند و عمل نمایند.

### دلایل فهم‌پذیری قرآن

قرآن کریم دارای سطوح و مراتب گوناگونی است و دلالت آیات کریمه بر آن معارف، یکسان نیست؛ فهم قسمتی از این معارف، برای عموم آسان و دلالت آیات کریمه بر آن آشکار و نمایان است و کسانی که عرب زبان باشند یا زبان عربی فرا گرفته باشند، بدون نیاز به تفسیر می‌توانند آن معارف را از قرآن کریم به دست آورند، ولی فهمیدن بخش یا مراتب دیگری از معانی آیات قرآن، برای بسیاری از افراد- هرچند از ادبیات عرب بهره‌افری داشته باشند- بدون تفسیر ممکن نیست.

در عین حال قرآن پیام خداوند به بشریت است. ضرورت فهم کلام خداوند، پیش فرض اساسی و مقبول همه خدا باوران است. انسان‌ها باید آیات الهی را بخوانند و بفهمند.

خردورزی پیرامون آیات الهی و تدبیر و تعقل حول محور کلام وحی، نکته‌ای است که قرآن در کثیری از موارد مؤمنان و موحدان را بدان ترغیب کرده است. نتیجه‌ای که از این نکته مأخوذ است، بر فهم‌پذیر بودن آیات الهی دلالت دارد. فهم‌ها نیز به نوبه خود از اعتبار و حجیت، به شرط رعایت قواعد و اصول خاص تفسیر، برخوردار است. چرا که عمل به تعالیم حیات بخش قرآن فرع بر فهم آیات الهی است.

### قرآن از سنخ کلام

قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است، که از لفظ عربی‌ش فهمیده می‌شود. اما

این که خودش در دلالت خود گنگ نیست؛ زیرا هر کس به لغت آشنایی داشته باشد، از جملات آیات کریمه، معنی آن‌ها را آشکارا می‌فهمد چنان که از جملات هر کلام عربی دیگر معنی می‌فهمد (قرآن در اسلام، ۲۴)

آیة! ... خوبی نیز معتقد است: «قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم که با زبان عربی آشنایی دارند، قابل فهم و قابل درک است و آن چه که مانند گفت و گوهای معمولی و عرفی از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، معمولاً هدف و منظور پروردگار بوده و قابل عمل و اعتماد می‌باشد و در موقع احتجاج و استدلال و به دست آوردن احکام الهی و وظایف اخلاقی و امثال آن می‌توان مستقلاً به همان معانی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود، تکیه کرد و آن را مورد عمل یا دلیل و مبنا قرار داد.» (البیان، ۱/ ۴۱۳)

شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه می‌گوید: «کسی که در زندگی منسوبان به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام تحقیق کند، [در زمینه‌ی ظاهر و باطن شریعت] با دو شیوه‌ی متفاوت رو به رو می‌شود:

الف. شیوه‌ی رایج در بین فقیهان اصحاب که بر پذیرش ظاهر و واقع شریعت، هر دو مبتنی بوده‌است. کسانی چون زراره، محمدبن مسلم و مانند ایشان چنین شیوه‌ای داشته‌اند.

ب. شیوه‌ی باطنیان که همواره تلاش کرده‌اند، ظاهر شریعت را به باطن آن تأویل ببرند. غلو در دامن چنین شیوه‌ای از تفکر زاده شد. اینان چون ادله‌ی روشنی بر تأیید دیدگاه خود نداشتند، به تأویل و استخراج بطون قرآن روی آوردند. کسانی چون سعدبن طریف و جابر بن یزید جعفی از این گروه بودند. غالیان منحرف نیز ذهن مردم را از ظاهر شریعت به باطنی بی‌معنا ارجاع دادند.» (بحوث فی علم الاصول، ۴/ ۲۸۵)

در تأیید سخن شهید صدر آمده است: «مجاهد از قول ابن عباس نقل می‌کند که گفت: معنای آیه ... فاطرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... (انعام/ ۱۴) را نمی‌دانستم تا اینکه دو عرب بادیه نشین بر سر چاهی با یکدیگر به نزاع برخاستند، یکی از آنان گفت: انا فطرتها، و دیگری در مقابل گفت: انا ابتدأتها؛ سپس فهمیدم که فطر به معنای آغاز کردن است.» (الاتقان، ۴/ ۲)

### تاکید قرآن بر تعقل

بی‌گمان کار آمدترین ابزار درونی وجود آدمی که اعتبار آن ذاتی است، و نیروی تمیز حقیقت از سراب است، اندیشه‌ی آدمی است. همین نیروست که حوزه‌ی ویژه‌ی انسان را از موجودات دیگر جدا می‌نماید و انسان را ملزم به کسب و جذب کمالات و دفع زیان و ضرر می‌کند.

هم اوست که پذیرش دین الهی را لازم و ضرورت وحی را تثبیت می‌کند. نیروی شعور همچنان که در اصل پذیرش وحی حکم و داور است، همان سان در ساحت وحی نیز حاکم و یاری‌گر بشر است. این قوه همان گونه که ارسال وحی را بر خدا لازم می‌شمارد- به اقتضای کمالاتی که دارد- همین طور پذیرش و معنا یابی و صبغه‌گیری از وحی را نیز بر آدمی لازم می‌دارد و وحی نامفهوم و بی‌تأثیر را فاقد حکمت تلقی می‌کند. (محمد باقر سعیدی روشن، مجله صحیفه مبین، ش ۶۹/۲۳)

آیات تدبر و تعقل در قرآن و به کارگیری آن آیات یکی از اهداف اصلی نزول قرآن است. روایات فراوانی نیز در این زمینه به دست ما رسیده که نشان از تأکید بر به کارگیری عقل و تدبر در آیات الهی است.

البته نکته‌ای که اینجا باید بدان اشاره نمود این است که عقل قدرت فهم و ادراک کلیات را دارد و همین عقل گاهی دچار مغالطه و اشتباه و توهم می‌شود و این‌گونه نیست که عقل انسان در نهایت کمال باشد و تمامی مسائل را دریابد. قرآن راه را

به عقل نشان می دهد عقل دارای مراتبی است و استعداد تکامل را دارد قرآن به عنوان راهنما و برای رشد دادن و کمک کردن به عقل برای رسیدن به معارف دینی و احکام الهی آمده است، انسان با عقل اولیه خدادادی توانایی فهم قرآن را دارد و با استفاده از همان عقل و راهنمایی قرآن عقل خود را رشد می دهد و می تواند بهتر و عمیق تر به مسائل و احکام الهی بپردازد در این خصوص روایات بسیاری داریم امام علی (ع) می فرماید انبیاء برای آشکار ساختن پنهانی های عقول آمده اند «و یُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خ، بحارالانوار، ۶۰/۱۱) قرآن دارای مراتبی است که برای رسیدن عقل به آن مراتب کمک گرفتن به قرآن لازم است.

خداوند متعال در آیاتی تدبیر در قرآن را هدف نزول دانسته است:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره ص / ۲۹)؛ این کتابی با برکت است که بر

تو فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان متذکر شوند.

همچنین از تدبیر در آیات ستایش کرده، و بر تدبیر نکردن در آن نکوهش نموده است:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمّد / ۲۴)؛ آیا در قرآن نمی اندیشند یا آنکه قفلها بر دلها (ی

آنان) است؟

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولَئِينَ» (مؤمنون / ۶۸)؛ آیا در این گفتار (قرآن) نیندیشیدند یا

آنکه چیزی برایشان آمده که بر پدران نخستینشان نیامده است؟

و نیز تدبیر در قرآن را راهی برای فهم یکی از ابعاد اعجاز قرآن دانسته است:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲)؛ آیا در قرآن نمی اندیشند

(تا دریابند که) اگر از سوی غیر خدا می بود ناهماهنگی فراوانی در آن می یافتند.

علامه طباطبایی ره در ذیل آیه اخیر می نویسد:

« این آیه دلالت روشنی دارد بر اینکه معارف قرآن معارفی است که هر دانشمندی با تدبیر و بحث پیرامون آن

می تواند آن را درک کند، و اختلافی که در ابتدا و به ظاهر در آیات آن می بیند برطرف سازد، و با اینکه این آیه در

مقام تحدی و بیان اعجاز قرآن است، معنا ندارد در چنین مقامی فهم قرآن را مشروط به فهم صحابه و شاگردان

ایشان بدانیم، حتی معنا ندارد که در چنین مقامی آن را مشروط به بیان رسول خدا (ص) بدانیم.

چون آنچه این آیه شریفه بیان نموده یا معنایی است موافق با ظاهر آیه که خود الفاظ آیه، آن معنا را می فهماند، هر

چند که احتیاج به تدبیر و بحث داشته باشد، و یا معنایی است که ظاهر آیه نامبرده آن را نمی رساند». (ترجمه المیزان،

۱۳۱/۳)

بر اساس این آیات، فهم قرآن و تدبیر در آن نه تنها امری ممکن، بلکه لازم و ضروری است، زیرا تدبیر و تأمل در قرآن با

فرض فهم پذیری و تفسیر پذیری قرآن است، به گونه ای که اگر آیات را فهم ناپذیر معرفی کنیم یا تفسیر را در توان گروه

خاصی بدانیم، آیات یا قابل تأمل و تدبیر نیستند و یا تأمل و تدبیر در آنها در انحصار پیامبر و معصومین خواهد بود و دیگران

از تدبیر در آیات محرومند.

## شبهه و پاسخ آن

برخی بنا بر مفاد حدیث تقلین معتقدند که این حدیث دلالت دارد بر اینکه قول اهل بیت (ع) حجت است، پس هر چه در باره قرآن گفته باشند حجت و واجب الاتباع است، و باید در معنای قرآن تنها به گفته آنان اکتفا کرد، و گرنه لازم می‌آید که اهل بیت با قرآن نباشند، و از آن جدا محسوب شوند.

در پاسخ می‌گوییم: این حدیث نمی‌خواهد حجیت ظاهر قرآن را باطل نموده و آن را منحصر در ظاهر بیان اهل بیت (ع) کند، چگونگی ممکن است چنین چیزی منظور باشد، با اینکه در متن همین حدیث فرموده: "قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند". و با این بیان می‌خواهد قرآن و عترت را با هم حجت کند. (همان، ۱۳۴)

## حجیت ظواهر قرآن

از جمله ی ادله‌ی فهم‌پذیر بودن قرآن، حجیت ظواهر کتاب الهی است که یکی از مباحث مهم علم اصول است. حجیت ظواهر قرآن موضوعی است که عالمان علم اصول بدان عنایت و آنرا مورد تأکید قرار داده‌اند و مبنای عقلا را به عنوان دلیلی مهم در اثبات حجیت ظواهر کتاب و سنت خاطر نشان ساخته‌اند. علمای اصولی ظواهر کتاب را خواه در احکام نظری و یا در اصول دین حجت می‌دانند و بر طبق آن نظر می‌دهند. به عقیده ایشان، یکی از مدارک احکام شرعی، کتاب خداست و هر آیه‌ای، چه از نصوص قرآن باشد و چه از ظواهر آن، می‌توان به آنچه از آن استفاده می‌شود، عمل کرد.

آیت الله خوئی ره می‌نویسد: «در اصطلاح علوم قرآنی مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را حجیت ظواهر قرآن می‌گویند، بر اساس این قاعده هست که ما می‌توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری قرآن تکیه کرده و ملاک عملمان قرار دهیم و حتی در گفتار و نظریاتمان آنها را مدنظر قرار دهیم چرا که ظواهر قرآن برای عموم مردم حجت و مدرک می‌باشد.» (البیان، ۷۷).

امام خمینی ره در این زمینه می‌نویسد: «بنای عقلا بر عمل بر ظواهر کلام است، مگر این‌که بنای گوینده بر رمز و حذف قرائن باشد و نخواهد آن را به دیگران بفهماند و گرنه کلام برای همه قابل تمسک است و نمی‌توان روشی را که تمام عقلا در استفاده از کلام دارند، محدود به گروهی خاص کرد.» (تهذیب الاصول، ۲/ ۹۵)

البته آنچه باید متذکر شد آن است که بنا بر رأی و نظر علمای اصولی، حجیت ظواهر کتاب پس از مراجعه و فحص از اخبار و قراین منفصل کتاب به دست می‌آید. ظواهر کتاب هم در مقام کشف از مراد جدی متکلم، در پرتو اخبار معصومان منعقد می‌شود و آن چه قبل از فحص از اخبار واصله به صورت ظهور بدوی کتاب به دست می‌آید، اساسا موضوع حجیت و اعتبار نیست و در وضعی که متکلم قرآن اعلام کرده قراین کتاب نزد معصومان علیهم‌السلام است نمی‌توان در کشف مرادهای حق تعالی به نحو مستقل به ظواهر بدوی کتاب بسنده کرد.

مرحوم مظفر در این زمینه می‌نویسد: «معتقدان به حجیت ظواهر کتاب، منظورشان این نیست که هر چه در کتاب باشد، حجیت است؛ در حالی که در کتاب، هم آیات محکم وجود دارد و هم آیات متشابه و تفسیر متشابهات به رأی مجاز نیست؛ البته جدا کردن محکم و متشابه از یکدیگر بر جست و جوگری که اهل تدبیر باشد، کار سختی نیست و اگر این کار انجام شود، اخذ به ظواهر آیات محکم منعی ندارد. افزون بر این، منظورشان از جواز عمل به آیات محکم این نیست که می‌توان

در این کار بدون فحص کامل از قراین تسریع کرد یعنی قراینی که در کتاب و سنت موجودند و صلاحیت برگرداندن آیه را از ظهور آن دارند، نظیر ناسخ، مخصّص، مقید و قرینه دال بر مجاز بودن کلام». (اصول فقه، ۱۵۶/۲)

شیخ انصاری ره در زمینه ی حجیت ظواهر می نویسد: «اگر ما بخواهیم به ظواهر قرآن بنا بر بنای عقلاء عمل کنیم احراز چند چیز لازم است:

- اولاً، متکلم از آوردن قرینه غفلت نکرده است.
- ثانیاً، مخاطب در شنیدن این قرائن غفلت نکرده است.
- ثالثاً، قرائن حالیه موجود نیست.
- رابعاً، سابقه ذهنی و فکری بین مخاطب و متکلم وجود ندارد.
- خامساً، قرائنی در اتصال روایات نیست.

البته اولی و دومی قابل احرازند یعنی عقلاء هرگز نمی گویند که شاید متکلم یا مخاطب غفلت نموده اند بلکه همه می گویند اصل این است متکلم، انسان باشعور، حکیمی بوده و انسان حکیم موقع حرف زدن حواس خود را جمع می کند». نکته ای که اینجا باید بدان اشاره نمود این است که برخی از اخباریانی و اخبار گرایان را نیز می توان از این دسته دانست که ظواهر قرآن را حجت می داند مانند: محمد باقر مجلسی، سید نعمت الله جزایری، و نیز ملا محسن فیض کاشانی که نه تنها ظواهر قرآن را در احکام نظری و غیر آن حجت می داند بلکه معتقد است که مولفان کمال یافته نیز به برکت متابعت از معصومین علیهم السلام ممکن است بعضی از متشابهات قرآن را تأویل کنند، هر چند علم به متشابهات مخصوص ائمه است. (اخباریگری، ۲۲۱)

### گروه دوم

این عده قائل به این هستند که قرآن را جز پیامبر ص و اهل بیت ع نمی دانند و از دید ایشان فهمیدن قرآن جنبه عمومی ندارد بلکه انحصاری است و تنها عده مخصوص و معینی (پیامبر و معصومین علیهم السلام) که طرف صحبت و گفت و گوی قرآن می باشند می توانند معنای واقعی قرآن را درک کنند و کلید فهم قرآن تنها در دست آن هاست.

قائلین به نکته فوق دو دسته اند:

### دسته اول: حشویّه و مجبّره

عده ای قائلند که قرآن را به غیر رسول اکرم ص کس دیگری نمی تواند تفسیر کند به اعتبار این که ایشان مورد خطاب قرآن است و تنها اوست که می تواند معانی قرآن را درک نماید صاحبان این نظر «حشویّه و مجبّره» می باشند.

حشویّه، در نقل اخبار، منضبط نبودند و هر خبری را نقل می کردند. آنان تنها در پی جمع آوری احادیث و روایت کردن آنها بودند، معرفتشان نسبت به محتوای احادیث، کم بود و کمتر در مضمون احادیث تدبّر می کردند. (المعتبر فی شرح المختصر، ۲۹/۱).

### ردّ قول حشویّه و مجبّره

شیخ طوسی در ذیل آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) تصریح نموده است که این آیه بر چند چیز دلالت دارد:

۱. متضمن دلالت بر بطلان تقلید و حجیت استدلال در اصول دین زیرا این آیه مردم را دعوت به تفکر و تدبر و ترغیب بر این امر نموده است.
۲. بطلان و فساد قول آنان را که می‌پندارند قرآن را جز به تفسیر رسول خدا نمی‌توان فهمید می‌رساند چنانکه مجبران و حشویه قائل به این قول هستند.
۳. اگر قرآن از طرف غیر خدا بود در آن اختلاف زیاد پیدا می‌شد.

### دسته دوم: اخباریون

اخباریون معتقدند که قرآن را تنها رسول اکرم ص و ائمه ع می‌توانند تفسیر کنند به اعتبار این که ایشان بعد از رسول اکرم ص حجت بر خلق هستند. گروهی از اخباریین در این مدعا به اخباری استناد می‌کنند که «تفسیر به رای» را منع کرده است و مدعی هستند که معنی هر آیه‌ای را از حدیث باید استفسار کرد، فرضاً ظاهر آیه‌ای بر مطلبی دلالت کند، ولی حدیثی آمده باشد و بر ضد ظاهر آن آیه باشد، ما باید به مقتضای حدیث عمل کنیم و بگوئیم معنی واقعی آیه را ما نمی‌دانیم. علیهذا اخبار و احادیث «مقیاس» آیا قرآنیه اند. (کلیات علوم اسلامی، ۳/۳۴)

البته در کنار این گروه از اخباریین گروهی دیگر هستند که، قایل به تفصیل میان احکام نظری و دیگر احکام اند. آنان منکر حجیت ظواهر قرآن در احکام نظری هستند؛ یعنی آنچه گویای حکمی عملی است ولی از ضروریات دین نیست و باید با نظر و استدلال بدان دست یافت؛ اعم از اصول و فروع. این دسته، منابع احکام شرعی را منحصر در اخبار و سنت می‌دانند و عقیده دارند که در احکام شرعی، نمی‌شود به ظواهر قرآن استدلال کرد؛ مگر آن که نصی از اهل بیت علیهم‌السلام مطابق آن ظاهر وارد شده باشد؛ ولی در احکام غیر نظری، ظواهر قرآن را حجت می‌دانند، مانند: احکام ضروری، آیات وعظ و انذار و رهب و تذکر، و آیاتی که یکی از ادله‌ی عقلی قطعی را درباره‌ی اصول دین از توحید و قیامت و عدل، تأیید می‌کنند. ایشان عبارتند از: درویش محمد بن حسن، محمد امین استرآبادی، شیخ حسن کرکی، شیخ حر عاملی، محمد تقی مجلسی، فاضل تونی، شیخ یوسف بحرانی (ر.ک. اخبارگیری، ۲۲۲)

### عمده‌ی اختلافات اصولیین و اخباریین

- اصولیین معتقدند که در صورت عدم دسترسی به حکم واقعی خدا باید به احکام ظاهری متوسل شد و راه رسیدن به این احکام نیز کتاب، سنت، اجماع و عقل است. اما اخباری‌ها از بین منابع استنباط فقط سنت ائمه (ع) را به رسمیت می‌شناسند و حتی کتاب و سنت پیامبر (ص) را نیز قابل فهم و دارای حجت نمی‌دانند و اجماع را نیز ساخته و پرداخته اهل سنت می‌دانند و ارزشی برای عقل در کشف احکام الهی قائل نیستند و عقل را فقط در امور حسی و تجربی معتبر می‌دانند از این رو بسیاری از علوم عقلی مانند منطق و فلسفه و نیز علوم عقلی اسلامی مانند تفسیر درایه و را بی فایده می‌دانند. ایشان (اخباری‌ها) در مقابل اصولیان که به حجت‌های اربعه تمسک می‌کردند، کتب اربعه را مطرح کردند و کتاب و عقل و اجماع را کنار گذاشتند. (درآمدی بر علم اصول و جایگاه فقه و شئون فقیه، ۷۸) همین تندروری‌ها باعث شد که گروهی از اخباری‌ها شیوه‌ی معتدل در پیش گیرند و نظرات میانه‌ای برگزینند. مسلک اخباری پس از دویست سال حاکمیت بلا منازع در نتیجه تلاشها و مبارزات آقاوحید بهبهانی به سختی شکست خورده و از پای درآمده و امروز پیروان چندانی ندارد. اهمیت بررسی موضوع اخباری‌گری به دلیل



رسوبات و اثرات برجای مانده از این جریان و تاثیر آن بر اجتهاد و علوم عقلی است. مسائل بسیار مهمی که امروزه پیرامون اجتهاد و رکود آن مورد بحث است. نمی تواند بی تاثیر از این جریان باشد.

- اخباریون در فهم قرآن از ظاهر، آن هم از روی فهم عامی تجاوز نمی کنند؛ ایشان حقایق بسیار ارزنده و عالی را در چهارچوبه ألفاظ، آن هم با معانی محدود و معین، زندانی می نمایند؛ و از حقیقت و إدراک معانی عمیق و لطائف و ظرائف قرآن بی بهره اند. (نور ملکوت، ۱/ ۳۴۵)

استاد جعفر سبحانی می نویسد: «در معرفی اهل حدیث می توان گفت آنان کسانی هستند که در اصول و فروع دین به ظواهر آیات و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنند و از به کارگیری عقل و تحلیل های عقلانی در زمینه مسائل اعتقادی و معارف دینی به شدت پرهیز می کنند. اصل و معیار برای آنان سنت پیامبر است اعم از این که موافق عقل یا مخالف باشد». (ر. ک: اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ۱۹۳)

- اخباریون در بسیاری از اوقات، صحت سَنَد را از صحت متن می شناسند، ایشان (اخباریون) نظر به متن خبر نمی کنند؛ با علم متناقض باشد، با واقع متضاد باشد، با حکم عقلی تباین داشته باشد؛ ابدأً به این جهات نظر نمی افکنند، فقط نظر به سند حدیث را آنهم اگر فقط در اصول اربعه باشد کافی می دانند. در حالی که اصولیین شیعه معتقدند باید به اخباری عمل کرد که متواتر یا مستفیض یا محفوف به قرائن قطعیه باشد. اخبار آحادی که حجّیت آنها بالقطع و الیقین ثابت باشد، نه به هر خبری که مقطوع و یا مرسل در فلان کتاب ثبت شده باشد، با وجود کثرت اخبار مجعوله موضوعه مدسوسه که در همین کتب توزیع شده است. (امام شناسی، ۱۴۵/۱۴)

آخوند خراسانی در کفایه الاصول آورده است: «حق آن است که قرآن را می توان با خبر واحدی که از باب ظنّ خاص معتبر است یعنی - جامع شرایط حجیت است - تخصیص زد، همچنانکه تخصیص قرآن با - مخصصات واقع در آن - قرآن، یا با خبر متواتر یا خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعی است، بی تردید جایز است. زیرا سیره ی اصحاب تا زمان ائمه علیهم السلام بر این بوده که در قبال عمومات قرآنی به اخبار آحاد معتبر عمل می کردند (با این که آنان به ائمه علیهم السلام دسترسی داشتند و این حاکی از آن است که خبر خاص را بر عموم قرآن مقدم می داشتند)». (کفایه الاصول، ۲۷۴).

صحیح دانستن تمامی احادیث موجود در کتب چهارگانه حدیثی شیعه و بی نیازی از علم رجال: ایشان چنین گمان کرده اند که کتب اربعه شیعه همه صحیح هستند. چون کسانی که این اخبار را جمع کرده اند اخبار صحیح را جمع و غیر صحیح را حذف کرده اند. و آنان تقسیم چهار گانه احادیث به (صحیح - حسن - موثق - ضعیف) را قبول ندارند، ولی اصولیون در این مسائل با آنان مخالف اند.

- مخالفت شدید با اجتهاد در فقه اصول فقه: «اخباریان رسیدن به احکام شرعی از طریق اجتهاد را نفی می کنند، در حالی که اصولیین بر ضرورت آن تأکید می کنند. محمد امین استرآبادی اجتهاد را عمل به ظن دانسته و بر این باور است که مسائل شرعی، خواه اصلی یا فرعی، ناگزیر باید به اخبار ائمه اطهار مستند شود و عمل به ظن مجتهد به هیچ وجه جایز نیست؛ و از این رو تقلید نیز جایز نمی باشد. در حالی که اصولیون، اجتهاد را جایز دانسته و آن را

به تلاش در استنباط احکام شرعی معنا می کنند و در نتیجه تقلید امری مجاز تلقی می گردد. بنابر این پذیرش اجتهاد به مفهوم پذیرش فهم عقلانی و اجتهادی شریعت است.

شهید مطهری ره می نویسد: «مسلك اخباری روش و مسلكی در مقابل مسلك اصولی و اجتهادی است. سرمداران این مسلك، معتقدند برای استنباط احکام اسلامی می باید تنها به سنت یعنی اخبار و احادیث رسیده از پیامبر و امامان علیهم السلام مراجعه کرد و مراجعه به قرآن (برای غیر پیامبر و امام) و نیز اجماع و عقل را - که از نظر اصولیین سه منبع فقه و استنباط احکام در کنار سنت هستند - جایز نمی دانند. نتیجه این اعتقاد، انکار اصل اجتهاد در مسائل اسلامی است. زیرا اجتهاد عبارت است از منتهای کوشش و فهم عمیق؛ بدیهی است چنین فهمی بدون بهره گیری از عقل و اعمال نظر امکان پذیر نیست. اخباریین معتقدند مردم - بدون وساطت مجتهدان - باید مستقیماً به اخبار و احادیث مراجعه کنند و وظیفه عملی خود را دریابند آنگونه که عموم مردم به رساله های عملیه مجتهدان مراجعه می کنند». (ر. ک: آشنایی با علوم اسلامی «اصول فقه، فقه» ۱۲-۱۳)

شهید صدر (ره) در این زمینه می نویسد: «اجتهاد در عرف فقهاء اصولی شیعی عبارت است از: سعی و تلاش برای استخراج احکام شرعی، تلاشی که شخص فقیه برای استخراج حکم شرعی از ادله و مصادر به کار می برد. در چنین صورتی اجتهاد کاری است که برای استنباط حکم از ادله فقهی صورت می گیرد. و این فرق می کند که خود اجتهاد به عنوان یک سرچشمه صدور حکم شمرده شود. زیرا در اینجا اجتهاد به معنای تفکر شخصی و فردی است و این در جایی است که فقیه هر جا که نص نیابد، به تفکر شخصی خود مراجعه می نماید و از آن الهام می گیرد و مسأله ای را که در اندیشه ی خود بدان دست یافته بسان قانون الهی می پذیرد که در این صورت استنباط شخصی نام رأی به خود می گیرد و این با اصول اجتهادی که فقهای اصولی شیعه بدان معتقدند متفاوت و با آن منافات دارد». (علم اصول، ترجمه نصرت الله حکمت، ۴۱)

- حرام دانستن تقلید از غیر معصوم: اصولیون تقلید ابتدایی از مجتهد میت را جایز و روا نمی شمارند، ولی اخباریون می گویند: مرگ و حیات در رجوع به متخصص و مرجع تقلید تغییری ایجاد نمی کند. این گروه، با طرز فکر ویژه ی خود، برای مدتی، موجبات رکود و انحطاط بسیاری از علوم اسلامی، به خصوص فقه و اصول فقه را فراهم کردند. آنان خواستند به این وسیله اختلافات خود را با مجتهدان توسعه دهند؛ به اهمیت مسلك خود بیفزایند و نزد عوام وجهه ی حق به جانب بگیرند. البته با ظهور مجتهدانی بزرگ چون مرحوم وحید بهبهانی و شاگردش، به عمر این طرز تفکر پایان داده شد. (اخباری گری و تأثیرات آن در فقه شیعه؛ فصلنامه پژوهش، شماره ۹)
- حجیت ظواهر القرآن: اخباریون می گویند ما نمی توانیم به ظاهر قرآن عمل کنیم، مگر آن که از طریق اخبار و روایات تفسیر شده باشد، ولی اصولیون ظواهر قرآن را در جایی که اخبار هم نباشد حجت می دانند. (دائرة المعارف تشیع)

در پاسخ به کسانی که منکر حجیت ظواهر کتاب الله هستند می گوئیم:

- (۱) اگر منظور شما از عدم حجیت ظاهر کتاب الله یعنی نباید بدون فحص و تحقیق در ظاهر آیات و آنچه مربوط به محتوای آن است، به ظاهر آیات عمل نمود، این سخن و عقیده درست است. زیرا این کار در مورد هر کلام عالی و

با ارزشی طبیعی است. لذا معنای این سخن یعنی ظاهر کلام الله برای همه حجت است اما برای بعضی بلاواسطه و برای بعضی مع الواسطه.

(۲) اما اگر منظور شما از عدم حجیت ظاهر کتاب الله یعنی در خصوص فهم قرآن و توجه به ظواهر کتاب الله صرفاً با عنایت به روایات ائمه ی اهل بیت میسر است، یعنی مطلقاً نمی توان به ظاهر قرآن متعرض شد و از آن حکم گرفت مگر از طریق بیانات اهل بیت و مطالبی که در باره آیه بیان فرموده اند. حتی کسانی که ادبیات عربی را می دانند و اهل لغت عربی هستند و آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین را نیز می دانند هم نمی توانند به ظاهر کتاب الله اخذ کنند و باید در این زمینه صرفاً به بیانات ائمه ی اهل بیت استناد نمایند و از طریق آنان به فهم آیات بپردازند. این سخن و عقیده درست نیست، چون ما در رابطه با رد این قول دلایل گوناگونی داریم.» (مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ۷۸/۲)

پس در نتیجه مراد از حجیت ظواهر قرآن این نیست که مراد خدا را بدون مراجعه به آن چیزی که عقل حکم می کند کشف کنیم، در مورد آن یا بدون مراجعه به آیات دیگری که صلاحیت قرینه بر مراد خدا را داشته باشند، یا بدون مراجعه به احادیث نبوی و روایات ائمه اطهار در توضیح مجملات و تخصیص عمومات و تقیید مطلقات، زیرا قرآن مشتمل بر آیات محکمات و متشابهات است محکمات قرآن بر دو قسم است: ۱- نص، ۲- ظاهر؛ نص چیزی است که خلاف ظاهر در آن راه ندارد و تأویل نمی شود ولی ظاهر چیزی است که به وسیله قرائن تأویل می شود. به عبارت دیگر در ظاهر احتمال خلاف است ولی در نص نیست.

- اصولیون: اموری مانند قیح تکلیف بمالایطاق (تکلیف کردن فوق طاقت قیح است)، قیح عقاب بلایان (عقوبت کردن بدون بیان و نشان دادن راه)، قیح است و ... را قبول دارند، اما اخباریون این امور عقلی را قبول ندارند و نمی پذیرند.

### دلایل اختصاص فهم قرآن به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

#### دلیل اول: ممنوعیت تفسیر به رأی

از جمله مهم ترین مستندات اخباریین، روایات تفسیر به رأی است؛ مانند:

«من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۳۵/۱)

«من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوء مقعده من النار». (شیخ صدوق، التوحید، ۹۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸/۱۴۰ و ۱۵۰)

در پاسخ دلیل اول می گوئیم:

- اولاً: حمل لفظ بر معنای ظاهر تفسیر نیست. زیرا تفسیر کشف اقتناعی است در حالی که در حمل لفظ بر معنای ظاهر اقتناعی نیست.

- ثانیاً: کلمه رأی منصرف بر حدس و استحسان است و در چنین صورتی شامل بر قریحه ی عرف عام نمی باشد.

- ثالثاً: اطلاق روایات مذکور به ظاهر، صلاحیت منع عمل به ظاهر در سیره ی عقلاء را ندارد.

## دلیل دوم: اختصاص فهم قرآن به ائمه

برخی از علمای اخباری بنا بر روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «إنما يعرف القرآن من خوطب به» و روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «ویلک! ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم» استدلال نموده اند که فهم و درک قرآن مختص پیامبر و اهل بیت ع می باشد، یعنی تنها عده مخصوص و معینی که طرف صحبت و گفت و گوی قرآن می باشند می توانند معنای واقعی قرآن را درک کنند و کلید فهم قرآن تنها در دست آنهاست.

متن دو روایت فوق طور کامل بدین شرح است:

۱. «مرسله شعيب بن أنس، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لأبي حنيفة: «أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال عليه السلام: فبأي شيء تفتيهم؟ قال: بكتاب الله و سنة نبيه. قال عليه السلام: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، و تعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: نعم. قال عليه السلام: يا أبا حنيفة لقد ادعيت علما- و يلک- ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم، و يلک ما هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا صلى الله عليه و آله و سلم و ما ورتك الله تعالى من كتابه حرفا».(شيخ صدوق، علل الشرائع، ۸۹/۱؛ فيض كاشاني، تفسير صافي، ۲۲/۱)

## ترجمه حدیث

شعيب بن انس در یک روایت «مرسل» از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت به ابو حنیفه فرمود: تو فقیه مردم عراقی؟ گفت: آری. فرمود: بر چه اساس و منبعی فتوا می دهی؟ گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: ابو حنیفه! آیا کتاب خدا را آن چنان که شایسته است، می شناسی و آیا ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ گفت: آری. امام فرمود: ابو حنیفه! وای به حالت که دانش بزرگی را ادعا نمودی! وای بر تو که خداوند آن را قرار نداده است، مگر در نزد متخصصین قرآن و آنان که قرآن به آنان نازل شده است و این چنین علم و دانشی بر کسی میسر نیست جز افراد خاصی از خاندان پیامبر. ابو حنیفه! بدان که خداوند از قرآن خود حتی یک حرف هم برای تو به ارث نگذاشته و سهمی نصیب نداده است.

۲. و فی روایه زید الشحام، قال: «دخل قتادة على أبي جعفر عليه السلام فقال له: أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون. فقال عليه السلام بلغني أنك تفسر القرآن.

قال: نعم (إلى أن قال) يا قتادة إن كنت قد فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و أهلكت، و إن كنت قد فسرت من الرجال فقد هلكت و أهلكت، يا قتادة- و يحك- إنما يعرف القرآن من خوطب به».(كليني، الكافي، ۳۱۱/۸؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸۵/۲۷)

و در روایت زید شحام آمده است که قتاده به محضر امام باقر (ع) وارد شد، امام به وی فرمود: تو فقیه مردم بصره هستی؟ گفت: چنین می پندارند، آن گاه امام فرمود: شنیده ام که قرآن را تفسیر می کنی؟ عرضه داشت: آری، تا آن جا که امام فرمود: قتاده! اگر از پیش خود قرآن را تفسیر کنی، هم خودت هلاک گشته ای و هم دیگران را به هلاکت انداخته ای و اگر با گفتار دیگران تفسیر کنی، باز هم خود و هم دیگران را به هلاکت کشانده ای، وای بر تو ای قتاده که قرآن را تنها کسانی می توانند بفهمند که مخاطب قرآن و طرف صحبت و گفت و گوی آن هستند.

### با توجه به این دلیل که مشتمل بر دو روایت است به چند پاسخ بسنده می‌کنیم:

- پاسخ اول: آنچه روشن است قرآن کریم برای هدایت همهی افراد جامعه آمده و کتابی روشن و روشنگر است و خدای سبحان همگی را به اندیشیدن در قرآن و تعقل در آیات آن و بهره‌مند شدن از معارف حیات بخش و انسان سازش دعوت کرده است. آیات فراوانی در قرآن در این زمینه، صراحت دارد که با مراجعه ی به قرآن می‌توان بدان دست یافت. علاوه بر آن آیات، سیره و سنت عترت - علیهم السّلام - نیز همین بوده که مردم را به تفکر و اندیشیدن در قرآن کریم دعوت کرده، قابل فهم بودن آن را مفروض و مسلم دانسته‌اند. از آن جمله می‌توان به روایاتی اشاره کرد که می‌فرماید: هر سخنی که از ما برای شما نقل شد، در صورتی آن را بپذیرید که با کتاب خدا موافق باشد و اگر با کتاب خدا مخالف بود، آن را نپذیرید؛ چنانکه امام صادق - علیه السّلام - می‌فرماید: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه» (بحار، ۲/۲۲۷) و نیز می‌فرماید: هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد زخرف و باطل است: «و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» (کافی، ۱/۶۹) و در مواردی نیز فرموده‌اند که حدیث مخالف کتاب خدا از ما نیست لذا باید آن را بر دیوار بکوبید «فاضربوه علی الجدار».

این روایات کثیره که اختصاصی به رفع تعارض بین روایات ندارد و با عرضی یک قاعده و قانون کلی، شامل هر روایتی می‌شود، خواه معارض داشته باشد یا نه، و نیز روایات بسیاری که در آن استدلال ائمه - علیهم السّلام - به آیات قرآن نقل شده و ظاهر قرآن را برای مخاطبان و پرسشگران قابل فهم دانسته دلالت دارد بر ممکن بودن فهم قرآن برای همه. اگر چه احاطه به همهی معارف و ظرایف قرآن نیازمند راهنمایی معصومین است؛ علاوه بر اینکه فهم قرآن امری وجدانی است و همهی ما با تلاوت قرآن و مشاهده آیات مربوط به یک موضوع، به وضوح می‌یابیم که به فهم روشنی از آن مطلب دست یافته‌ایم و دچار ابهام و تزلزل و تردید نیستیم، البته فهم هر کتابی نیازمند به علوم پایه و نیز دانشهای ویژه‌ی آن کتاب است که باید قبلاً فراهم شود. (قرآن در قرآن، ۷۶)

امام علی علیه السلام درباره ی فهم ظواهر قرآن می‌فرماید «و کتاب الله بین أظهرکم ناطق لایعیا لسانه» (نهج البلاغه، خ ۱۳۳) قرآن، کتاب ناطق است که به زبان فصیح و بلیغ سخن می‌گوید و هیچ گاه خستگی و گرفتگی در زبان آن ایجاد نمی‌شود. نطق قرآن درجاتی دارد که برخی از آنها مخصوص شنوندگان خاصی است که انتظار ویژه‌ای از قرآن دارند و پرسش مخصوصی را به ساحت قرآن دارند و نیز با آوای درونی آن نیز از راه باطن خویش آشنایند که چنین کلام و نطقی همگانی نیست.

- پاسخ دوم: این که فهم‌ها مختلف هستند و وحی الهی همانند باران رحمتی است که از آسمان غیب می‌بارد. و دل‌های مفسران همانند ظرف‌های گوناگون که هر کس به اندازه‌ی ظرفیت خود بهره می‌برد، شاید آیندگان بتوانند معارف الهی را چه در قرآن و چه در روایات اهل بیت عصمت و طهارت، به نحو دقیق تر و عمیق تری از گذشتگان خود بفهمند و آیات الهی نیز به گونه‌ای است که فهم هر مرتبه‌ی از آن، راه را برای فهم مرتبه‌های بالاتر هموار می‌سازد. و طبق حدیث رسیده درجات بهشت به عدد آیات قرآن است (بحار، ۱۸۸/۹۲) و حضرت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - به فرزندش «محمد بن حنفیه» فرمود: در بهشت به قاری قرآن می‌گویند «إقرأ ارق» (بحار، ۲۰۸/۷، ۹۶) بخوان و بالابرو. اگر قاری قرآن از یک آیه ده مطلب فهمید، ده درجه بالا می‌رود و اگر از آیات قرآن هزار مطلب فهمید،

هزار درجه بالا می‌رود. پس هم درجات قرآن بی‌نهایت است و هم درجات بهشتی که هماهنگ با درجات قرآن است؛ و این اختصاصی به قرآن ندارد احادیث رسیده از اهل بیت - سلام الله علیهم - نیز چنین هستند؛ زیرا منبع اصلی احادیث همان قرآن کریم است که اهل بیت عصمت - علیهم السلام - از آن با بیان ویژه، استنباط فرموده به امت اسلامی اعلام داشته‌اند، لذا درجات آنها نیز همتای درجات قرآن خواهد بود از این جهت تحمّل و ادراک برخی از مرتبه‌های والای حدیث، مقدور همگان نیست، زیرا بعضی از مراحل علمی عترت - علیهم السلام - را فقط انبیا و فرشتگان و عبد مؤمنی که قلب او با تقوای الهی امتحان شده باشد احتمال و پذیرش دارند. (نهج البلاغه، خ ۱۸۹) (همان)

- پاسخ سوم: این که هدف و منظور این گونه احادیث و روایات، فهم ظاهر قرآن نیست بلکه منظور از آن به طور کلی این است که فهم حقیقت قرآن و پی بردن به عمق و تأویلات آن، آشنا بودن با ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخش، اختصاص به کسانی دارد که مورد خطاب و طرف سخن قرآن می‌باشند، چنان که روایت اول در این معنی صراحت دارد زیرا در این روایت سؤال از معرفت و شناخت عمیق و واقعی و تشخیص دقیق ناسخ و منسوخ بوده، امام نیز ابو حنیفه را در ادعای چنین ادعای بزرگی، مورد توبیخ و ملامت قرار داده است. و در روایت دوم نیز کلمه «تفسیر» به کار رفته است و تفسیر به معنای کشف حقیقت و پی بردن به عمق و ریشه آیات قرآن و به معنای پرده برداشتن از ظواهر قرآن می‌باشد و این، علم بزرگ و خطیری است که در فراخور همه کس نیست ولی فهمیدن ظواهر آیات قرآن به طور ساده برای عموم اهل زبان ممکن است، آن چه این روایت‌ها برای عموم غیر قابل درک می‌دانند، همان شناخت کامل قرآن و تأویل یا تفسیر عمیق آن می‌باشد و ارتباطی به ظواهرش به طور مستقیم ندارد.
- پاسخ چهارم: این نظر با معجزه بودن قرآن از نظر فصاحت و بلاغت، و با مبارزه طلبی قرآن که می‌فرماید: اگر شک دارید سوره ای بیاورید (بقره/۲۳) منافات دارد؛ زیرا اگر این قرآن قابل فهم و درک برای تمام مردم نباشد، دیگر تحدی با آن، معنا ندارد و کفار ما را سرزنش می‌کنند که این چه اعجازی است که معنایی از آن فهمیده نمی‌شود؟ (البیان فی تفسیر القرآن، ۲۶۲)
- پاسخ پنجم: پذیرش این سخن، منجر به کنار رفتن قرآن از دایره ی دین می‌شود؛ زیرا اگر تنها مرجعی که باید به آن رجوع کرد، اخبار و روایات باشد، مواردی مانند روایات تحریف، خود قرآن را نیز از اعتبار می‌اندازد. روشن است که این، با روایاتی که ائمه کیفیت استدلال به آیات را به اصحاب خود یاد می‌دادند؛ منافات دارد. «الفوائد الحائریه، ۲۸۳»

### دلیل سوم: عدم توان بشر غیر معصوم از فهم قرآن

دلیل سوم ایشان این است که از دید ایشان چون قرآن کلام خدا و پرتوی از تجلی اوست. فهم و تفسیر این کلام بلند، نیازمند توان روحی و علمی بالایی است که در انسان‌های عادی وجود ندارد و تناسب و سنخیتی که میان مفسر و متن لازم است در اینجا دیده نمی‌شود؛ زیرا افراد عادی از فهم گفته‌ها و نوشته‌های انسان‌هایی همچون بوعلی و صدرالمتألهین ناتوانند و نیاز به آموزش دارند، چه رسد به فهم کلام خدای تعالی که اقیانوسی کرانه ناپیدا و ژرف است و فقط کسانی که سنخیت و تناسبی با قرآن دارند به فهم آن نایل می‌شوند و آنان کسانی جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام نیستند.

پاسخ دلیل سوم:

شهید صدر ره در کتاب حلقات، روایاتی که از رجوع به ظواهر قرآن کریم را نهی نموده، سه دسته کرده و بنا بر روایات دسته اول می‌نویسد: «الطائفة الأولى: ما دل من الروایات علی ان القرآن الکریم مبهم و غامض قد استهدف المولی إغماضه و إبهامه لأجل تأکید حاجه الناس إلى الحجّة، و أنه لا يعرفه الا من خوطب به، و ان غیر المعصوم لا یصل إلى مستوی فهمه».) دروس فی علم‌الأصول، ۱۳۹/۲) یعنی آنچه که از طایفه اول روایات دلالت می‌کند بر این که قرآن کلامی است بس غامض و سخت و این سختی جزو اهدافی است که خود مولی قصد نموده است به دلیل تأکید بر داشتن احتیاج مردم به حجت و این به دست نمی‌آید مگر این که تفسیر و فهم قرآن به دست کسی باشد که او مورد خطاب قرآن است و فهم غیر معصوم مساوی و در حد معصوم (من خوطب به) نیست.

شهید صدر ره در پاسخ این سخن آورده است:

اولاً: روایاتی که بدان اشاره و احتجاج شده ضعیف‌السند بوده و روایان آن نیز دارای ضعف می‌باشد.  
ثانیاً: ژرفای قرآن دلیلی بر امتناع مطلق فهم آن نیست؛ زیرا قرآن کریم با وجود داشتن معارف بلند و ژرف، معانی قابل فهم انسان‌های عادی نیز دارد و از عصر نزول تا به حال همواره در معرض فهم آنان بوده است، ولی کتاب‌های تخصصی علمی فقط برای متخصصان نوشته شده و عموم مردم مخاطب آنها نیستند. افزون بر این، آیات و روایات نیز بر امکان فهم قرآن دلالت دارند.

### گروه سوم

گروهی از مسلمانان در سال‌های اولیه ی به وجود آمدن اسلام، از فهم ناپذیری قرآن سخن می‌گفتند. این گروه که درباره سایر متون فهم‌پذیری را باور داشتند و به تفسیر اشعار و روایات و دست‌نوشته‌های صحابه می‌نشستند، اما از فهم‌پذیری آیات قرآن سرباز می‌زدند؛ تا آنجا که آیات را برای پیامبر اسلام نیز تفسیرناپذیر می‌دانستند و تفسیر و فهم پیامبر از برخی آیات را برگرفته از داده‌های جبرئیل می‌شناختند.

این گروه در مستندسازی این باور خویش، بیشتر، از روایت عایشه و خلیفه دوم عمر بن خطاب سود می‌گیرند. عایشه می‌گوید: «ماکان رسول الله (ص) یفسر القرآن، الا آیات معدودات علمه ایاهن جبرئیل». (العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۴۴) پیامبر از قرآن جز چند آیه را که جبرئیل به وی یاد داده بود تفسیر نمی‌کرد.

عمر به پیامبر گفت: «یا رسول الله إنک تأتینا بکلام من کلام العرب و ما نعرفه و لنحن العرب حقاً؟ فقال رسول الله (ص): إن ربی علمنی فتعلمت، و ادبنی فتأدبت» (ثعالبی، تفسیر ثعالبی، ۴۸۱/۱؛ زرکشی، بدر الدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، ۲۸۴/۱) ای پیامبر خدا، تو سخنی از سخنان عرب برای ما می آوری که با اینکه عرب هستیم آنها را نمی شناسیم. پیامبر (ص) فرمود: همانا پروردگارم به من آموخت و من یادگرفتم و مرا ادب آموخت و من نیز فراگرفتم.

## نقد و بررسی

### فهم ناپذیری قرآن سخن نادرستی است به چند دلیل

۱. اگر فهم و برداشت از قرآن را نپذیریم یا به افراد خاصی اختصاص دهیم در چنین صورتی قرآن کم فایده و قادر به پاسخ گویی به سوالات بشر نخواهد بود. در حالی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «قرآن ... دریایی است که هر چه از آب آن بردارند چیزی از آن نمی کاهد، و چشمه‌هایی است که هر اندازه از آنها برگیرند نقصانی در آنها پیدا نمی‌شود و آبشخورهایی که هر چه مردمان از آنها بنوشند کاستی به آنها راه ندارد» (خطبه / ۱۹۸)

در این سخن امیر المؤمنین علیه السلام دو احتمال می رود:

۱) این که کسانی که می‌خواهند در فهم دقایق و معانی قرآن غور کنند نمی‌توانند به عمق آن برسند و به مفاهیم قرآن احاطه پیدا کنند زیرا رموز و اسرار قرآن پایان ناپذیر و تمام ناشدنی است.

۲) از این جمله معنای دیگر نیز استفاده می‌شود که: دقایق و اسرار قرآن با کشف آنها تمام نمی‌شود و نقصانی در آن حاصل نمی‌گردد، همان طور که چشمه‌های پر آب و ریشه‌دار با استفاده از آن، آبشان به نقصان و کاستی نمی‌گراید.

۲. فهم ناپذیری آیات حتی برای پیامبر (ص) لغو بودن و بیهودگی آیات را در خود دارد و این نتیجه با صفات واجب الوجود ناسازگار می افتد.

۳. پیامد این نظریه، یکسانی حال پیامبر و مسلمانان پیش از نزول وحی و پس از آن است، و این با حکمت خداوند ناسازگار است.

۴. سند این روایت در نگاه گروهی از قرآن پژوهان اهل سنت ضعیف است.

افزون بر این، برخی از کاستیهای نظریه انحصارگرایی در تفسیر آیات درباره این باور نیز جاری است.

به بیان دیگر: هدف اساسی از نزول قرآن صعود انسان است، که انسانها آن را بخوانند و بفهمند و به آن عمل نمایند و به مقام قرب الهی نایل شوند و لازمه تحقق این هدف آن است که همه با ذهنی جستجوگر، به منظور استفاده از سفره گسترده الهی و رفع نیازهای فکری، معنوی و عملی خویش در محضر وحی حاضر شوند و از قرآن که سند نبوت پیامبر و قانون اساسی اسلام است راه و رسم زندگی توحیدی و سعادت آفرین را بیاموزند. «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللسول اذا دعاکم لما یحییکم» ؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند که شما را زنده می گرداند.»



قرآن تجلی اسمای حسناى الهی و هدیه مبارک آسمانی است و همه اندیشمندان حقیقت جو و خردورز را به دل سپاری فرا می خواند . «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب » ؛ (۲) «این کتاب مبارکی است که به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیاتش تدبر کنند و صاحبان عقل متذکر گردند .» تردیدی نیست که حجیت قرآن برای انسانها در صورتی محقق می شود که عبارات قرآن برای انسانها قابل فهم باشد و نیز آنچه فهمیده می شود مورد اطمینان و اعتماد باشد .

تصریح قرآن به نزول آن برای تعمق، تدبر و تفکر (محمد/۲۴) و لزوم چنگ زدن و اعتصام به آن (نساء/۱۷۴ و ۱۷۵)، بلاغ و فایت بودن قرآن (ابراهیم/۵۲)، هادی بودن آن (اسراء/۹)، تحدی و مبارزه طلبی قرآن و نیز روایاتی از جمله روایت ثقلین و عقل به عنوان «ام الحجج» و نیز سنت و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و همچنین سیره مسلمین اثبات این حقیقت را بر عهده می گیرند که قرآن کریم متنی قابل فهم است .

## نتیجه گیری

۱. قرآن برای تمام انسانها نازل شده و جامعیت دارد و مخاطب قرآن، تمام انسانها هستند و گروه خاصی را شامل نمی‌شود و همه بشریت می‌توانند از معارف قرآن بهره‌مند شوند.
۲. جامعیت قرآن از مهمترین نقاط معجزه قرآن است و قرآن با مجموعه‌ای منسجم و با بهترین الفاظ و عبارات درخصوص همه موضوعاتی که بشریت به آن نیازمند است، انسانها را راهنمایی می‌کند.
۳. خیلی از مطالب قرآن ممکن است قابل فهم دانش امروز بشری نباشد و سالها طول بکشد تا بتوان مطالب آن را درک کرد اما همه متخصصان دنیا می‌توانند از یکی از محورهای قرآن به یک نقطه نورانی و هدایت برسند.
۴. بالا ترین نوع ارتباط و انس با قرآن تدبر در قرآن است. تدبر یعنی: عبور از سطوح اولیه و مفاهیم ظاهری آیات و ورود اندیشمندان به لایه های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است؛ حقایقی که بدون توجه و ژرف اندیشی بر ما آشکار نمی‌شود.
۵. درک انسانها از قرآن محدود است و هرکس به اندازه درک و توان خود از قرآن می‌فهمد، و کار مهمی که باید انجام شود این است که اعجاز قرآن را به گونه‌ای قابل درک برای دانشمندان و متخصصان دنیا مطرح کنیم.
۶. بالا ترین و عمیق ترین یا به تعبیر دیگر اوج فهم قرآن که باعث ماندگاری آن هم در بستر زمان شده است پیوند ناگسستنی قرآن با اهل بیت ع و همچنین فهم ایشان از قرآن می باشد که از آیات و روایات به دست می‌آید.
۷. قرآن کلامی است فهم‌پذیر که آیات الهی بر آن دلالت دارد، و فهم‌ها نیز به نوبه خود از اعتبار و حجیت، به شرط رعایت قواعد و اصول خاص تفسیر، برخوردار است. چرا که عمل به تعالیم حیات بخش قرآن فرع بر فهم آیات الهی است.
۸. دلایل زیادی را می‌توان آورد که قرآن کلامی است فهم‌پذیر، که از آن جمله است «حجیت ظواهر کتاب الهی» که یکی از مباحث مهم علم اصول است. حجیت ظواهر قرآن موضوعی است که عالمان علم اصول بدان عنایت و آنرا مورد تأکید قرار داده‌اند و مبنای عقلا را به عنوان دلیلی مهم در اثبات «حجیت ظواهر کتاب و سنت» خاطر نشان ساخته‌اند.

## فهرست منابع

۱. بهشتی، ابراهیم، اخباریگری، ۱۳۹۰، چاپ و نشر حدیث، قم، ایران
۲. ثعالبی، ابو زید عبدالرحمان، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بی تا، بی جا
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳ش، قرآن در قرآن، نشر اسراء، قم، ایران
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران
۵. حسینی طهرانی، ۱۳۶۰ش، امام شناسی، حکمت، بی جا
۶. حسینی طهرانی، ۱۳۷۶ش، محمد حسین، نور ملکوت، حکمت، بی جا
۷. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۵ ق، کفایه الاصول، نشر اسلامی، قم، ایران
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان
۹. دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۶ش، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، نشر شهید سعید محبی، تهران
۱۰. زرکشی، بدر الدین محمد، ۱۹۷۱م، البرهان فی علوم القرآن، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، لبنان
۱۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ایران
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۸ش، تهذیب الاصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ایران
۱۳. سعیدی روشن، محمد باقر، مجله صحیفه مبین، شماره ۵
۱۴. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی فی علوم القرآن، بیروت
۱۵. صبحی، صالح، ۱۳۶۷ش، نهج البلاغه، شرح و ترجمه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ایران
۱۶. صدر، محمد باقر، ۱۳۶۴ش، دروس فی علم اصول، ترجمه نصرت الله حکمت، امیر کبیر، تهران
۱۷. صدوق، محمد بن بابویه، ۱۳۹۸ق، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ایران
۱۸. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، نشر داوری، بی تا، قم، ایران
۱۹. صفایی حائری، علی، درآمدی بر علم اصول و جایگاه فقه و شئون فقیه، ليله القدر، قم
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم، ایران
۲۱. العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، مؤسسه الرساله،
۲۲. فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، الصدر، تهران، ایران

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵ش، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران
۲۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۹۹۷م، بحار الانوار، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱ش، کلیات علوم اسلامی، صدرا، قم، ایران
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، مجموعه آثار، صدرا، قم، ایران
۲۷. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۷ش، اصول الفقه، انصاریان، قم، ایران
۲۸. نظری، محمد تقی، اخباری گری و تأثیرات آن در فقه شیعه؛ فصلنامه پژوهش، شماره ۹